تقویم در لغت راست داشتن است و در اصطلاح منجمان دوری کوکب است از اول حمل بر توالی بروج و اطلاق تقویم
بر اوراق دوازده گانه بر سبیل مجاز است

بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی

این مختصریست در معرفت تقویم مشتمل بر سه فصل فصل اول در حساب
جمل و آن بر ترتیب ابجد هوز حطی کلمن سعفص قرشت ثخذ ضظغ باشد
برین گونه ا ۱ ب ۲ ج ۳ د ۴ ه ۵ و ۶ ز ۷ ح ۸ ط ۹ ی ۱۰ ک ۲۰ ل ۳۰ م ۴۰ ن ۵۰
س ۶۰ ع ۷۰ ف ۸۰ ص ۹۰ ق ۱۰۰ ر ۲۰۰ ش ۳۰۰ ت ۴۰۰ ث ۵۰۰ خ ۶۰۰ ذ ۷۰۰ ض ۸۰۰ ظ ۹۰۰ غ ۱۰۰۰
و این بیست و هشت عدد است نه آحاد و نه عشرات و نه مئات و یکی الف
و دیگر عددها را رقمی از این حروف نام کنند و بیشتر از آن هیچ نیاید
و کمتر را از آن پس مثلا یازده باشد یا بیست و دو باشد یا سیصد و
تمه صد و چهل و پنج باشد غقمه هزار و هفتصد و هشتاد و نه و چون عدد
هزار مضاعف گردد هفتصد عدد را از حرف غین که رقم هزار است
مقدم دارند همچنین بیغ دو هزار تمغ صد هزار
ششصد و سه و پنج هزار و هفتصد و سه و سه هزار و سیصد و
شصت و چهار و هم برین قیاس چندانکه باشد می باید نوشت فصل دوم
در ایام جمعات یعنی روزهای هفته و نشانهای ایشان چنین باشد
یکشنبه ا دوشنبه ب سه شنبه ج چهارشنبه د پنجشنبه ه و آدینه و
شنبه ز و بعضی نشان شنبه صفر کنند فصل سیم در تاریخ عربی و
نام ماههای ایشان اینست محرم صفر ربیع الاول ربیع الآخر جمادی الاول
جمادی الآخر رجب شعبان رمضان شوال ذوالقعده ذوالحجه

القطعه فی بیان الحساب بطریق الجمل

یکان یکان شمار ابجد حروف تا حطی — چنانکه از کلمن عشر تا سعفص
پس انکه از قرشت تا ثخذ ضظغ — دل از حروف جمل کن تمام مستخلص

جمل	ترتیب		ماه
		ل	محرم
الط		کط	صفر
	طو	ل	ربیع الاول
[illegible]		کط	ربیع الثانی
	[illegible]	ل	جمادی الاول
والد		کط	جمادی الآخر
	دب	ل	رجب
[illegible]		کط	شعبان
	[illegible]	ل	رمضان
نک		کط	شوال
	[illegible]	ل	ذیقعده
[illegible]	[illegible]	کط	ذیحجه

	[illegible]	[illegible]	
	[illegible]	[illegible]	
	[illegible]	[illegible]	
	[illegible]	[illegible]	
	[illegible]	[illegible]	
	[illegible]	[illegible]	
	[illegible]	[illegible]	
	[illegible]	[illegible]	
	[illegible]	[illegible]	
	[illegible]	[illegible]	

دا اهل تنجیم اول ماه را ابتدای ماه شناسند و عدد روزهای ماههای سی روز بود یا بیست و نه روز و از این بیش و کم نباشد و نشان روزهای آن رقم عدد روزها بود و روز اول هر ماه غره خوانند و روز پانزدهم منتصف و روز سی ام سلخ و چون ماه بآخر رسد در تقویم از جانب دست راست بر صفحه اول نام آن ماه که نو شود نوشته باشد و اهل حساب اول ماه را از سالی سی روز گیرند و ماه دوم بیست و نه روز تا آخر ماهها و هر سی سال یازده بار در آخر ذی الحجه یکروز زیاده کنند و آن روز را کبیسه خوانند و مبدا این تاریخ از هجرت رسول است که از مکه بمدینه رفته اند و آنکه سال عربی و ماه قمری حقیقی است سال سیصد و پنجاه و چهار روز و بیست و دو دقیقه است که از شصت جزو خمس و سدس گرفته اند و اهل نجوم آنرا بحساب اوسط گیرند و ماهی سی روز و ماهی بیست و نه روز باشد و چون خمس و سدس شبانروز را سی ضرب کنند خمس و سدس یازده باشد از جهت آنکه خمس سی شش و سدس سی پنج و شش و پنج یازده باشد و عبارت ازین خمس و سدس هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه باشد پس در مدت سی سال یازده جزو است و جزو شبانروز روزی زیاده می شود پس در سال اول یازده جزو باشد و در سال دوم بیست و دو جزو و ضابطه نجوم آنست که هر عدد که از نصف خود

[illegible]

سال شمسی سیصد و شصت و چهار روز و ثلث چهل و دو دقیقه (اصطلاح)

ماه قمر بیست و ... روز

السباط بالسین المهمله و الشین المعجمه کلاهما لغه

زیاده شود یکی گیرند و چون بیست و دو از نصف سی زیاده است
یکی گرفته و در سال سیوم سه باشند سی طرح کنند تا سه باند و در
سال چهارم یازده با او جمع کنند چهارده باشد و در سال پنجم یازده
با او جمع کردند بیست پنج باشند و همچنین تا در سی سال یازده روز
حاصل آید و کسور نگاه دارند و چون بعددی که از نصف خود
زیاده شود یک روز جبر میکنند و باقی میرانند و ما از جهت این جدول
نهادیم تا اگر خواهند که بدانند که سال کبیسه باشد سال ماه عربی تا نقصه
برابر سی قسمت کردند هر سی باند یا کمتر از سی و در این جدول
طلب کنند اگر در مقابل او کبیسه باشد خود آن سال کبیسه باشد و الا نه
و مجموع کبیسه در این حروف جمعست و جدول اینست که نموده
میشود بهزیجوج گاذوط یعنی ب ه ز ی یج یه یح کا کد کو کط و
اصول اینست بهیجیح عند بعض **فصل** چهارم در تاریخ
رومی و نام ماههای ایشان اینست تشرین الاول تشرین
الاخر کانون الاول کانون الاخر شباط آذر نیسان
ایار حزیران تموز آب ایلول و از آنجمله روز ماه چهار
ماه سی باشد و آن تشرین الاخر و نیسان و حزیران و ایلول
است و روز ماه هفت ماه غیر شباط سی و یک روز باشد و
شباط در هر سه سال پیاپی بیست و هشت روز باشد و سال چهارم

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ا ب	ح ز	ح لو	ک
و	ب ا	کد س	
ه و	ط ی	ا ع	ک
ز	ح کب	لو کد	ک
ط ح	ز لو	ب ع	ک
یا	ا ط	ح ع	
لد	ع ب	کد س	ک
یه لو	ب ی	ح ع	هو
یز	ه له	لو کد	ک
یط ک	ح ع	ب	
کا کب	لو ا	ع لو	ک
		کد	
کد	ط	ب	ک
کو	ا س	ح ع	ک
کط	ه ز	لو کد	
ل	ه	ب ع	ک

بیست نه و روز بیست نهم کبیسه باشد و نشان روزها عدد رقم روز باشد و مبداء این تاریخ از عهد اسکندر رومی باشد و اکثر تاریخ رومی را بسال شمسی حقیقی است و سالی سیصد و شصت و پنج روز و ربع شبانروزی باشد و آن دو لیست هفده روز باشد و چهار ماه سی روز باشد و آن صد بیست روز باشد و یکماه بیست و هشت روز باشد و ربع شبانروزی مجموع سیصد و شصت پنج روز و ربع شبانروزی باشد و آن ربع را در چهار سال جمع کردند یکروز شده و آن یکروز را در اخر ماه شباط که بیست و هشت روز است بیفزاید تا بیست نه روز میشود و آن را کبیسه خوانند و در سال کبیسه سالی سیصد و شصت و شش روز باشد

فصل پنجم در تاریخ فارسی و نام ماههای ایشان اینست فروردین ماه اردیبهشت ماه خرداد ماه تیر ماه مرداد ماه شهریور ماه مهر ماه آبان ماه آذر ماه دی ماه بهمن ماه اسفندار ماه و روزهای هر ماهی سی باشد و پنج روز در آخر آبان ماه یا در آخر اسفندار ماه افزایند و آن را خمسه مسترقه خوانند یعنی پنجه دزدیده و این ماهها را ماههای قدیم خوانند و مبداء این تاریخ از اول جلوس ملک یزدجرد بن شهریار که آخر ملوک عجم است و نشان روزها رقم عدد هر روز باشد و نگاه باشد که روزها را بنام هر روزی گویند

و ماه‌های آن شمسی وضع شده مدت ماه سی و یکروز و سی یکروز باشد

القطعه فی بیان قرار الشمس فی البروج بحساب الجمل

لا و لا لب لا و لا لا شمس است ۵ ما ل ل کط و کط لل تهور گویم است

القطعه فی بیان قرار الشمس فی البروج بلسان العارسیه العبارت از دلو

مراد از لام ثانی عقوب است

اردبهشت

چشم آن ترک مست کافرکیش ۵ میزند نیش غمزه بر دل ریش

فعلات مفاعلن فعلات ۵ خوان تو بحر خفیف ای درویش

خور بجوزا سی و دو سه گیتی ۵ حمل ثور شیر پا پس پیش

دلو میزان حوت عقرب سی ۵ بست و قوس جدی کم بیش

ماه

القطعه فی بیان الکواکب السبعة السیاره

ای ترا ماه و آفتاب غلام ۵ بحر این قطعه خفیف بنام

فاعلات مفاعلن فعلات ۵ خانهای نجوم سبعه تمام

حمل و عقرب است بهرام ۵ قوس و حوت است مشتری را رام

ثور و میزان چو خانهٔ زهره شمار ۵ زحل است جدی و دلو مقام

تیر جوزا و خوشه سر ساده ۵ خانه آفتاب شیر مدام

دو قمر کی کفتم از نجوم ترا ۵ تا بیاموزیش تمام تمام

و نام روزهای فارسی اینست آورمزد بهمن شهریور اسفندارمذ خورداد

مرداد دیباذر آذر آبان خور ماه تیر جوش دیمهر مهر سروش رشن

فروردین بهرام رام باد آبان دیدین ارد شهاد اسمان

رامیاد مار اسفند انیران و نام روزهای پنجهٔ دزدیده اینست اهنود

اشتود اسفندمذ هشت هشتویشت و تاریخ ... اگر سال

ایشان شمسی حقیقی است و ماهها سال ایشان شمسی صنعی است

سال دوازده ماهی سی روز باشد مجموع سیصد و شصت باشد چون

پنج روز بایست بود که شمسی حقیقی شود پنج روز را در آخر آبان ماه

یا در آخر اسفندارمذ ماه میافزایند تا سیصد و شصت و پنج روز میشود

و آن پنج را خمسه مسترقه یعنی پنجهٔ دزدیده گویند و در این تاریخ کسور

دیگر نیست و نام روزها را بحساب ایام اسبوع میشمارند از جهت

آنکه پیش فارسیان روزهای هفته نبوده است و قسمی دیگر

در تاریخ ملکی در عهد سلطان جلال الدین ملکشاه تاریخی نهاده اند

نام ماههای ایشان نام ماههای فارسیان است و عدد روزهای ماهها

سی سی بود و پنجهٔ دزدیده در آخر اسفندارمذ ماه گیرند و چهار سال

یا پنج سال یک روز جهت کبیسه در آخر پنجه افزایند تا شش روز

شود و اول روز فروردین ماه اول روزی بود که در نیمه آن

روز آفتاب بحمل رود و از حوت انتقال کرده باشد و بعضی اول

فروردین ماه

القطعة في اسامي الكواكب السبعة السيارة بالعربية

هفت کوکب که هست عالم را / گاه ازیشان نظام و گاه خلل
قمر است و عطارد و زهره / شمس و مریخ مشتری و زحل

القطعة ایضا في اسامي السبعة السيارة بلسان الفارسي

کواکب مه و تیر و ناهید دان / چو خورشید بهرام و برجیس و کیوان

زور د بیاموز اول ماههای دیگر روزی کبیسه که در از روزها و شب که پیش
از آن روز باشد که آفتاب انتقال کرده باشد از برجی به برجی و این ماهها را
جلالی یا ملکی خوانند و ابتدا این تاریخ از کبیسه ملکشاهی گیرند و در
تقویم پنج جدول باریک بر صفحه دست راست پیش از تقویم کواکب بر
کشند و در یکی روزهای هفته نویسند و در چهار دیگر روزهای ماههای آن
چهار تاریخ هر روزی برابر آن روز که افتد از روزهای هفته و نام
هر ماه بر جانب دست راست تقویم جایی که سر ماه باشد بنویسند شرح
تاریخ تاریخ ملکی را سال او با شمس حقیقی است سالی سیصد و شصت و پنج روز
و پنج ساعت و چهل و نه دقیقه است و ترتیب ماهها نه سی یک روز و یک
روز باشد و چهار ماه سی روز سی روز باشد و یک ماه سی و دو روز باشد
و دو ماه بیست و نه روز بیست و نه روز می‌باشد مجموع سیصد و شصت
و پنج روز و خمسه و ربع شبانه روز و در چهار سال یک روز حاصل شود
و در آن کبیسه باشد سال سیصد و شصت و شش روز باشد و بعضی
تقویمها جهت سالی خود دوازده ماه سی گیرند و پنج روز در آخر
تقویم می‌نهند و آن را خمسه مسترقه خوانند و در آن سال که کبیسه باشد
خمسه مسترقه شش روز باشد فصل در بیان ستارگان
هفت گانه سیاره و افلاک ایشان این ستارگان هفتگانه زحل
مشتری و مریخ و شمس و زهره و عطارد و قمر و هر یکی را فلکی بود جدا

الکوکب جسم کری [illegible] قابل للنور [illegible]
الفلک [illegible] مستنیر [illegible]
[illegible]

الفلک جسم کروی غیر قابل للخرق والالتئام [illegible] متحرک علی الوسط
محیط بالارض الحافظ [illegible] الکواکب [illegible]

زهره کنوده
نجم معروف في السماء الثالثة
[illegible]

مدت یکسال شمسی حقیقی فضل سال شمسی بر سال قمری

شصه و ... ساعت دقیقه ... ساعه دقیقه

ترتیب کریاد کردیم دورترین افلاک از زمین فلک زحل باشد و نزدیک
ترین فلکها فلک قمر و نشانهای این کواکب در تقویم حرف اول باشد از نامهای
ایشان و ازین هفت کوکب شمس و قمر را نیرین گویند شمس را نیر اعظم
و قمر را نیر اصغر و پنج باقی را خمسه متحیره خوانند از جهت آنکه هر یکی
از ایشان استقامتی باشد پس وقوفی پس رجوعی پس وقوفی پس
باز باستقامت شوند و شمس و قمر را جز استقامت نبود و زحل و مشتری و مریخ
را علویین خوانند و زهره و عطارد را سفلیین خوانند و روش
این ستارگان مختلف بود و باقی ستارگان که بر آسمانند ثابته خوانند
و جمله بر فلک هشتم باشند و بالای آن فلک نهم که از افلاک الافلاک
و فلک اطلس خوانند و او همه افلاک را از جانب مشرق بجانب مغرب
حرکت میدهد و از آن حرکت شبانه روزی خوانند و دیگر افلاک از
جانب مغرب بمشرق حرکت میکنند هر یکی بحرکت خاص خود فصل ششم
در بروج و اجزاء آن و سیر کواکب افلاکی که کواکب بر آن حرکت می
کنند بدوازده بخش راست کرده اند هر یکی را برجی خوانند و هر برجی
را سی بخش کرده اند هر یکی را درجه خوانند و هر درجه را بشصت
بخش کرده اند و هر بخش را دقیقه خوانند و همچنین هر دقیقه را
بشصت ثانیه و هر ثانیه را بشصت ثالثه و هر ثالثه را بشصت
رابعه و هر رابعه را بشصت خامسه چندانکه خواهند بخش میکنند

و صورت افلاک اینست

و نام

القطعة فی اسامی البروج السماویة

برجهاء دیدم که از مشرق بر آوردند سر ۵ جمله در تسبیح و در تهلیل حی لایموت
چون حمل چون ثور جوزا و سرطان و اسد ۵ سنبله میزان عقرب قوس جدی و دلو حوت

و نام برجهای دوازده گانه اینست حمل ثور جوزا سرطان اسد سنبله میزان عقرب قوس جدی دلو حوت و نشانهای ایشان چنان بود که حمل را صفر کنند و ثور را نشان یکی و جوزا نشان دو و همچنین تا حوت و او را نشان یازده بود و نشانها درجه و دقایق نشانهای عددها که هر یکی باشد و عدد درجات از بیست بیست و نه نگذرد از جهت آنکه چون سی شود برجی شود و عدد دقایق از پنجاه و نه نگذرد از آنجهت که چون شصت شود درجه شود و در تقویم بعد از جدولهای تواریخ هفت جدول است و از جهت مواضع کواکب سبعه نگارند در نیم روز هر روزی برگشته و در هر جدولی بازاء هر روزی سه رقم بنویسند اول رقم برج دوم درجه سیم دقیقه و آن موضع کواکب باشد بآن قدر درجات و دقایق که بآن نیمه روز رفته باشند از اول برج نوشته ابتدا کواکب با آفتاب کنند پس ماه پس کواکب پنجگانه بر ترتیب افلاک نهند و چون درجه و دقیقه کواکب روز بروز زیاده باشد کواکب مستقیم باشند و چون نقصان باشد راجع و اگر زیاده و نقصان نشود مقیم فصل هم در مقدار روش ستارگان بدانکه آفتاب دوری که دوازده برجست در [illegible] یکسال تمام کند و برجی در یکماه قطع کند و قمر در بیست و هفت شبانه روز و ثلثی دوری تمام کند و برجی زیاده از

القطعة فی بیان قرار السیارة فی الافلاک

آفریننده پروردگار ملک ۵ و آنکه نه افراخت چرخ فلک
بر یکی ماه و بر دوم تیر است ۵ باز ناهید بر سیوم میر است
شمس بر چرخ چارم آرام ۵ همچو بر چرخ پنجمین بهرام
هفتمین هست منزل کیوان ۵ باز هشتم که ثابتات در وست
ششمین چرخ مشتری او را ۵ نهمین اطلس آنکه جمله در وست

القطعة فی بیان علامة البروج بالحروف

از حمل صفر الف ز ثور نشان
باز جوزا و جیم از سرطان
از اسد دال کیر سنبله ها
واو میزان زا و عقرب را
قوس را طی نشان جدی یا داد
دلو را یا الف بماهی داد

[illegible] احوال الکواکب [illegible] معرفة [illegible] الکواکب [illegible] معرفة [illegible] الشمس [illegible] الاحکام [illegible] تقدیم [illegible] الشمس [illegible] الکواکب [illegible] التنجیم [illegible]

العج والثج والعج رفع الصوت والثج نحر البدن تهذیب صراح

بهرام بالفتح چهار معنی دارد اول نام سروشیست که محافظت مردم در معاملات بحال او دولت داموره مصالحی که در روز بهرام واقع شود متعلق بدوست دوم نام ستاره مریخ و آن مربی کشور سیم است حکیم سنائی پادشاه فلک خاصیان بهرام است اگر در فلک بدای خود کام است سیم نام روز بیستم از هر ماه شمسی بود چهارم نام پادشاهی ذو شوکت و مشهور و بهرام گور است فرهنگ

از دور و رو زکمتر از سه روز قطع کند و زحل دوری در سی سال قطع کند و برجی دو سال و نیم و در هر دوازده ماه و نیم چهار ماه و نیم راجع باشد و مشتری دوری در دوازده سال و برجی در یکسال قطع کند و در هر سیزده ماه چهار ماه راجع باشد و مریخ دوری در دو سال و یکماه و نیم تمام کند و برجی چون مستقیم و سبک رو باشد در یکماه و نیم تمام کند و در هر دو سالی یکماه و نیم و دو ماه و نیم راجع باشد و زهره در هشت سالی دوری تمام کند و برجی چون مستقیم و سبک رو باشد در بیست و هفت روز تمام کند و در هر یکسالی هفت ماه و نیم یکماه و نیم راجع باشد و عطارد دوری در حدود یکسال تمام کند و برجی چون مستقیم و سبک رو باشد در شانزده روز قطع کند و در هر صد و بیست و دو روز راجع باشد اما کواکب ثابته در بیست و چهار هزار سال دوری تمام گشته و برجی در دو هزار سال و در هر شصت و شش سال درجه تمام گشته فصل دهم در جوزهر و عرض ماه و دیگر سیارات آفتاب را مداری باشد که میان بر جها بگذرد و آنرا منطقة البروج خوانند و ماه را مداری دیگر باشد که با مدار آفتاب در دو موضع مقابل یکدیگر تقاطع کرده و آن دو تقاطع را جوزهرین و عقدتین خوانند پس یک نیمه از مدار ماه در جانب شمال بود از مدار آفتاب و یک نیمه در جانب جنوب و آن عقده را که چون ماه از و بگذرد جنوبی شود

کوکب	دوری تمام	قطع برجی	رجعت
شمس	یکسال	یکماه	خالی
قمر	۲۷ روز	دو روز و نیم	خالی
زحل	سی سال	دو سال و نیم	چهار ماه و نیم
مشتری	دوازده سال	یکسال	چهار ماه
مریخ	یکسال و دو ماه و نیم	۴۵ روز	دو ماه و دو روز
زهره	حدود یکسال	بیست و هفت روز	۴۵ روز
عطارد	حدود یکسال	شانزده روز	بیست و دو روز

میزان

ذنب خوانند

المحاق لمتأخر الشهر او لثلث ليال من آخره او ان لا يرى القمر فلا يرى عقدة ولا عقيدة مسمّى به لانه طلع مع الشمس تحققه ق

[illegible]

الفرق بين الضدين والنقيضين ان الضدين لا يجتمعان في الوجود بل يرتفعان كالسواد والبياض والنقيضان لا يجتمعان ولا يرتفعان كالحيوة والموت [illegible]

ذنب خوانند و این عقده را که چون ماه ازو بگذرد شمالی شود راس
خوانند و مقدار دوری ماه را از مدار آفتاب عرض ماه خوانند و نهایت
تا پنج درجه بود و تقویم ماه را الطول ماه خوانند یعنی دوری او از نقطه
حمل بر توالی بروج و راس و ذنب را سیر معکوس باشد مانند کوکب
راجع و دوری در نوزده سال تمام کنند و برجی در نوزده ماه و درجه
در نوزده روز بتقریب و در تقویم موضع راس بعد از تقویم
عطارد و بیاورند و برج و درجه و دقیقه و موضع ذنب در برج هفتم
باشد از آن برج همان درجه و دقیقه و بدین سبب موضع ذنب
نیارند و باشد که عرض ماه در جدولی جدا کنند در پهلوی تقویم ماه
بیاورند و در سطر یکی درجه و یکی دقیقه و عرض ماه در ربعی آنرا که
قمر بعد از راس بود شمالی صاعد زاید باشد و در ربعی دیگر بعد از آن
که قمر روی بذنب دارد تا رسیدن بذنب شمالی هابط ناقص بود و در
ربع سیم که قمر از ذنب بگذرد جنوبی هابط زاید باشد و در ربع چهارم
که بعد از آن بود و قمر روی براس دارد تا رسیدن براس جنوبی
صاعد ناقص بود و همه متحیره را هم عرض باشد و باشد که در بعضی
تقویمها عرض هر کوکبی در پهلوی تقویم او بیاورند و آفتاب را عرض
نبود از جهت آنکه دوری ستارگان بود از راه آفتاب و آفتاب از
راه خود دور نشود و نشانهای جنوبی و شمالی و صاعد و هابط از حروف

[illegible] از جدول او
[illegible] اصل بود [illegible] در پهلوی
[illegible] آفتاب را [illegible] درجه و دقیقه [illegible]
[illegible] جدول تقویم او بیاورند [illegible]
شمالی [illegible] جنوبی [illegible]
صاعد [illegible]

و ماه دوره را در بیست و هفت روز و ثلث روز که قریب به پاس باشد تمام میکند چنانکه برجی را در بیشتر از
دو روز و کمتر از سه روز قطع میکند و به انکه ماه در دوره خود و چون نزدیک بافتاب رسد و میان ایشان مقدار
دوازده درجه بماند ماه نهان شود و تمامه این حال را **محاق و تحت الشعاع** گویند و چون این
دوازده درجه نیز قطع کند و با افتاب در یک درجه و یک دقیقه جمع شود از ا **اجتماع** خوانند و چون از اجتماع
بگذرد و دوازده درجه از افتاب
اول که بگذرد وقت نهایی زاید و ناقص از دو حرف افق کسیره

شمال

جدول عرض کواکب و میل آفتاب								
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[redacted]	[redacted]	[redacted]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	ص	ص	ص	ه	ص	ه	ص	ه
شمس	٤	٤٤	٤٤	٤	ک	له	ال	له
قمر	٥	٥	٥ ٤	٥	٤	له	٤	لب
زحل	ب	ب	٢ ٤	ح	الو	لب	ال	م
مشتری	٢	٥	ب ٤	ب	ال	م	که	ه
مریخ	د	ط	٤ د	د	له	نو	ل	ب
زهره	٥	٥	٥ ٤	٥	هط	ز	هط	س
عطارد	ن	٢٥	٤ ز	٤ ٥	ال	م	ال	م

دور رود و قدری نمایان شود از ا **هلال** گویند و بعد از ان تا به نیمه فلک میرود زیاده میشود پس چون میان ایشان مقدار دو برج شود از ا **تسدیس** خوانند بجهت انکه سدس فلک یعنی ششیک ان در میان بود و چون میان ایشان مقدار سه برج شود از ا **تربیع** خوانند بجهت انکه ربع فلک یعنی چهاریک ان در میان بود و چون میان ایشان مقدار چهار برج گردد از ا **تثلیث** گویند که ثلث فلک یعنی سه یک ان در میان بود و چون میان ایشان شش برج شود که نیمه فلک است بدر گردد و از ا **مقابله و استقبال** خوانند و چون از مقابله بگذرد تا انکه باز بتثلیث شود و تربیع شود و تسدیس شود تا انکه باز بمحاق رسد و بحالت اولی رسد

فصل یازدهم در ساعات و از تفاوت شبانه روز بدانکه شبانه روز را بیست و چهار قسم کرده اند هر یکی را ساعتی خوانند و هر ساعتی را بشصت قسم کنند هر یکی را دقیقه خوانند و در تقویم بازاء هر روزی ساعات و دقایق از روز بنهند و چون او را از بیست و چهار نقصان کنند باقی ساعات و دقایق شب باشد و روز از وقت تحویل افتاب بجدی تا وقت تحویل افتاب بسرطان افزاید و در نیمه دیگر کاهد و شب بر عکس باشد پس درازترین روزهای سال و کوتاه‌ترین شبها وقت

تحویل افتاب

تحویل آفتاب بسرطان بود و بر عکس وقت تحویل آفتاب بجدی و وقت
تحویل آفتاب بمیزان و حمل شب و روز برابر باشد و این ساعات
را مستوی خوانند و چون هر روزی و هر شبی جدا به دوازده
قسم متساوی کنند ان ساعات را زمانی و معوجه خوانند و مقدار
هر ساعتی بحسب درازی و کوتاهی روز و شب می افزاید و میکاهد
واما ارتفاع آفتاب مقدار بعد او بود از سطح افق که بر زمین
بگذرد و میان ظاهر و پوشیده از آسمان جدا کند و انمقدار
بدرجات و دقایق بود و غایتش بوقت نصف النهار بود و
غایت ارتفاع هر روزی که در تقویم روز بود در تقویم تمام بعد از
ساعات در جدول جداگانه بنهند و هیچ ارتفاع از نود درجه
زیاده نشود زیرا که دور فلک بسیصد و شصت درجه است چنانچه
در این دایره ثبت است فصل دوازدهم در نظر و ناظر بعضی
کواکب ببعضی اما نظر انست که چون دو کوکب در یکبرج و یکدرجه
و یکدقیقه جمع آیند از اقران خوانند پس اگر ان میان ماه و
آفتاب بود از اجتماع خوانند و اگر میان آفتاب و یکی از کواکب
متحیره باشد از احتراق ان کوکب خوانند و چون درجه و دقیقه
دو کوکب در دو برج که یکی از ان دو برج سیم دیگری باشد و متساوی
شود از ان تسدیس خوانند از جهت انکه میان دو کوکب سدس فلک باشد

مثلا کوکبی در اول حمل بود و کوکبی دیگر در اول جوزا

پس اگر از ان دو برج یکی چهارم دیگری باشد از تربیع خوانند از جهت
انکه میان ایشان ربع فلک باشد و اگر یکی در پنجم دیگری باشد از ان
تثلیث خوانند و اگر یکی هفتم دیگری باشد از ان مقابله خوانند و مقابله
نیز این را استقبال خوانند و اگر یکی از ان در دوم دیگری باشد
یا ششم یا هشتم یا دوازدهم او میان ان دو کوکب هیچ نظر
نباشد و از اینجا دانسته شود که هر کوکبی دو تسدیس و دو تربیع
و دو تثلیث از هر دو جانب و یک مقابله و یک مقارنه بیش نبود
و جمله هشت نظر بود و راس و ذنب را با کواکب الا مقارنه
نبود و ان را اجتماع خوانند و زهره و عطارد را با افتاب
الا احتراق نبود و ایشان را با یکدیگر الا قران و تسدیس نبود از
جهت انکه ان دو کوکب از افتاب بسیار دور نشوند مانند
دیگر کواکب چه زهره بیش از چهل هفت درجه و عطارد بیش از
بیست هفت درجه از افتاب دور نشوند در هر دو جانب و چون
کواکب متوجه باشند یکی از این نظرها گویند متصل است و چون
اتصال تمام شود دیگر گویند منصرف است و این نظرهای کواکب
شش گانه را اگر ماه بر حاشیه تقویم نویسند از جانب دست راست
برابر هر روزی یا هر شبی که ان نظر در وی افتد از اتصالات
کلی خوانند و نام ماههای چهار تاریخ و روز زمانی که در ان تاریخ

مشهور بود

الاوج الذی هو عبارة عن البعد نقطة على الخارج بالقياس الى مركز العالم والحضيض الذی هو اقرب نقطة على الخارج ... الى ذلك

مشهور بود و تحویل ستارگان از برجی به برجی هم اگر نویسنده و صورت نظرها اینست

واما تناظر وان دو گانه بود یکی انکه میان دو کوکب ... که هر دو در دو موضع باشند که در ساعات روز و شب متساوی باشند و ان دو موضع باشد از دو جانب سر سرطان و سر جدی چه بعد هر دو از نقطه سر سرطان متساوی بود مثلا یکی در بیست درجه ثور و یکی در ده درجه اسد باشد چه بعد هر یکی از سر سرطان یک برج و ده درجه بود از سر جدی چهار برج و بیست درجه بود این را تناظر زمانی خوانند و دوم انکه میان دو کوکب باشد که هر دو در دو موضع باشند که در مطالع متساوی باشند و ان دو موضع بود از جانب سر حمل و سر میزان متساوی بود مثلا یکی در بیست درجه حمل بود و دیگری در ده درجه حوت چه بعد ایشان از نقطه سر حمل بیست درجه باشد و از نقطه سر میزان پنج برج و ده درجه باشد و این را تناظر مطلعی باشد و تناظر هم با اتصالات کلی نویسند و صورت تناظر اینست که نموده میشود

و باشد که کوکبی متصل شود بکوکبی بر سبیل نظری یا تناظری و پیش از تمام
شدن آن اتصال باطل شود یا بسبب رجوع یا بسبب بطؤ کوکب
متصل یا بسبب استقامت آن کوکب که اتصال با او بود یا سرعت
و آن باطل شدن انتکاث خوانند و با نیرین انتکاث نیفتد و
علامتهای نظرها و آنچه بدان تعلق دارد بدین گونه باشد مقارنه
و قران ﻫ تسدیس سه تربیع ع تثلیث ث مقابله و استقبال ل
اجتماع احتراق ق مجاسده تحویل نهار ر لیل ل تناظر ناظر
ناظر فصل سیزدهم در مزاجات قمر و دیگر احوال او در صفحه
دست چپ تقویم در هر ماهی اول ایام اسابیع و دوم ایام عربی در دو
جدول باز آرند بنام یا برقم اعداد و محل ماه یعنی برجی که قمر بوقت
نصف النهار در آن برج بود در جدولی دیگر نهند این در پهلوی
آن هر جدول چهارم ساعات و انتقال ماه از برجی ببرجی و
نشان روز اگر انتقال بروز افتد یا نشان شب اگر انتقال
در آن شب بود که بعد از روز بود بنهند پس ششم جدول
تناوی نهند جهت نظر قمر بکواکب ششگانه باقی اول آفتاب
و بعد از آن کواکب پنجگانه بر ترتیب افلاک بازاء هر روزی
یا هر شب که بعد از آن بود اگر قمر را بکوکبی از این کواکب ششگانه
نظری بود در جدول آن کوکب رقم آن نور و رقم ساعتی که نظر

البوارح جمع البارح وهو الریح الحار

دران

دران ساعت بود و نشان روز یا شب بنویسند و اگر بازاء
روزی بود که در ده یا شب که بعد از وی بود هیچ نظر نیفتد خالی باند
وان اتصالات مزاج قمر و اتفاقات طالع اجتماع و استقبال که در هر ماه
افتد بر صفحهٔ دست راست اتصالات کلی در جدول باریک بنهند و روز
یا شب تعیین کنند و ساعاتی که از ان روز یا از ان شب گذشته
باشد و برج عاشره و درجات و دقایق او یکی هم بنویسند و طالع ان
بود که در ان وقت از مشرق طلوع میکند و عاشر ان بود که هم
در انوقت میان مشرق و مغرب بر میان آسمان بود و جزو اجتماع
نیز بنویسند و ان موضعی بود از فلک که آفتاب و ماه در وی متقارن
شده باشند و جزو استقبال هم بنویسند و ان بود که موضع آفتاب
باشد در وقتی که با ماه مقابله شود و یا شب موضع ماه بود
و حالات قمر هم بنویسند بعد از مزاجات بر صفحهٔ دست چپ و
بعضی در خانهای خالی از جدول مزاجات نویسند و بلونی دیگر
و حالات قمر و ان مجاسده ماه بود با راس و ذنب که در کدام
روز یا در کدام شب افتد و چند ساعت و رسیدن ماه بود
بدرجهٔ شرف و درجهٔ هبوط و باول هبوط آفتاب بعضی بطریقه
محترقه و بعد ازین شرف و هبوط کوکب بیان کنند و مال طریقه
محترقه بگوید و بعضی رسیدن ماه بتحت الشعاع بیارند و ان

وقتی بود که بعد ماه از آفتاب پیش از اجتماع دوازده درجه باید محاق
ماه با کید بیارند و چنین گویند که کید کوکبی نحس است که سیر او معکوس است
مانند کواکب راجعه و دور فلک بصد و چهل چهار سال تمام کند و برجی
بدوازده سال قطع کند و چنین کوکب بر فلک پدیدار نیست و علامات
حالات اینست قمر با راس قمر با ذنب قمر شرف قمر هبوط
قمر بطریقه محترقه قمر تحت الشعاع قمر با کید فصل چهاردهم
در منازل ماه و آن بیست هشت منزلست و نامهای ایشان [illegible]
اینست که [illegible] منحوس است

جدول منازل [illegible]

							صور	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	نام منازل	
							صور	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	نام منازل	
							صور	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	نام منازل	
							صور	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	نام منازل	

و قمر روزی در منزلی باشد و گاه باشد که زیاده از یکروز در منزلی بماند
و گاه باشد که کمتر از یکروز در منزلی بود و موضع ماه در هر منزلی
که باشد بوقت نیم روز نام ان منزل در جدول جداگانه بنهند و چون
فلک دوازده برجست و منازل بیست و هشت حصه هر برج دو منزل و
ثلثی باشد و شمس هر منزلی را که باز پس کند و از انجا در گذرد ان
منزل پیش از طلوع افتاب بر اید و چون ظاهر شود طلوع ان منزل
بنویسند در میان اتصالات کلی بازاء ان روز و وقت طلوع
هر منزلی سقوط رقیب ان منزل باشد ان منزل پانزدهم باشد فصل
یازدهم در ظهور و خفاء و دیگر احوال کواکب سیارگان علوی
پیش از احتراق بچند روز بعد از غروب با افتاب در مغرب
مختفی شوند و بعد از احتراق بچند روز در مشرق ظاهر شوند پیش از
طلوع افتاب و احتراق ایشان در میان استقامت ایشان
باشد و مقابلهٔ ایشان با افتاب در میانه ایام رجوع کواکب باشد و رجوع
ایشان در میان دو تثلیث افتاب باشد و زهره و عطارد
را هم در میان استقامت و هم در میان رجوع احتراق بود
و در اوایل رجوع در مغرب مختفی شوند و در اواخر رجوع
در مشرق ظاهر شوند و پیش از احتراق که در میانه استقامت
بود در مشرق مختفی شوند و بعد از احتراق در مغرب ظاهر شوند

اگر یکروز در دو منزل قطع کند و گاه باشد [illegible]
[illegible]
خفی شود و طلوع منزل [illegible]
مجموع کوکب عبارت است از [illegible]
شعاع افتاب [illegible]
[illegible] رجوع [illegible]
[illegible]
وافع میشود [illegible]
[illegible]

وادقات ظهور و اخفاء هر کوکبی در تقویم میان اتصالات
کلی بنویسند و اما دیدن ماه نو و آنکه از موضع عزوب با فتاب در
شمال یا در جنوب بینند یا چه یک یا روشن در جدول جداگانه

جدول ظهور و خفاء خمسه متحیره

المواضع	[illegible]	[illegible]	المواضع	[illegible]	
خفاء زحل شبانگاه قبل از احتراق	[illegible]	[illegible]	ظهور زهره شبانگاه بعد از احتراق وسط استقامت	[illegible]	[illegible]
ظهور زحل بامداد بعد از احتراق	[illegible]	ط	خفاء زهره شبانگاه قبل از احتراق و در وسط رجعت	[illegible]	[illegible]
خفاء مشتری شبانگاه قبل از احتراق	[illegible]	لو	ظهور زهره بامداد بعد از احتراق وسط اقامت	[illegible]	[illegible]
ظهور مشتری بامداد بعد از احتراق	[illegible]	ید	خفاء عطارد بامداد قبل از احتراق وسط رجعت	[illegible]	کط
خفاء مریخ شبانگاه قبل از احتراق	[illegible]	ب	ظهور عطارد شبانگاه بعد از احتراق وسط رجعت	[illegible]	کا
ظهور مریخ بامداد بعد از احتراق	[illegible]	[illegible]	خفاء عطارد شبانگاه قبل از احتراق وسط رجعت	[illegible]	ه

جهت هر ماه نوشته شده است که احوال سیر کواکب در جدولهای
هفتگانه تقویمهای ایشان در این دوازده ورق که گفتیم هم
برقم بیان کنند مثلا چون سریع السیر بود یعنی سیر او بر سیر وسطش
زاید بود این رقم ید بنویسند و چون بطئ السیر بود که سیرش از

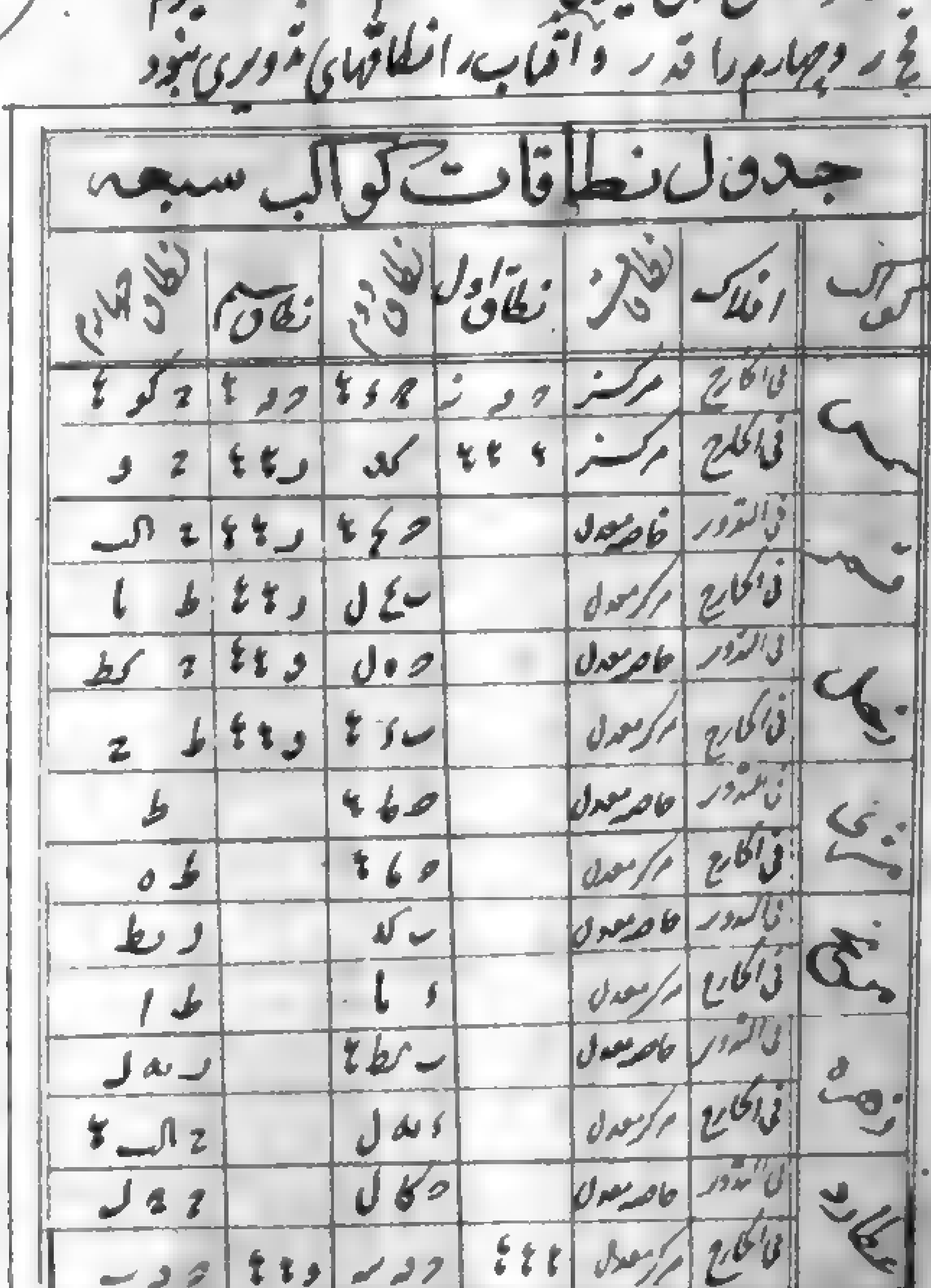
سیر در

پیان خانهای کواکب سبعه

حمل عقربست با بهرام مریخ ۵ قوس و حوت است مشتری را ارام
ثور میزان دو خانه زهره است ۵ مر زحل راست جدی دلو مقام
تیر جوزا دو خوشه سنبله مه را ۵ خانه آفتاب شیر مدام

سیر وسط کم بود این رقم قصر نویسند و چون سیرش بقدر سیر وسط
بود این رقم سط نویسند و مقیم را قم و مستقیم را ستقیم و راجع را
تاجع و هر کوکب را چهار نطاق بود در فلک اوج و چهار نطاق
بود در فلک تدویر باشد که از اینها نویسند و نشانهای نطاق
اول اوجی را قاح و دوم را قبح و سیوم را قجح و چهارم را
قدح و نطاق اول تدویری را قار و دوم را قبر و سیوم را
قجر و چهارم را قدر و آفتاب را نطاقهای تدویری نبود

اوج
قدد قار
فلک تدویر
قجر قدر
فلک ممثل
مستقل
قاح قدح
قجح قبح
حضیض



جدول نطاقات کواکب سبعه

کواکب	افلاک	نطاقات	نطاق اول	نطاق دوم	نطاق سیم	نطاق چهارم
شمس	ذی الخارج	مرکز شمس	ح ه ز	ه ی ی	ح و ی	ح کو ی
	ذی الخارج	مرکز شمس	ی ی ی	کد	ر ی ی	ح و
قمر	ذی التدویر	خاص معدل		ح ی ی	ر ی ی	ح لب
	ذی الخارج	مرکز معدل		ب ح ل	و ی ی	ط ا
زحل	ذی التدویر	خاص معدل		د ه ل	و ی ی	ح کط
	ذی الخارج	مرکز معدل		ب ز ی	و ی ی	ط ح
مشتری	ذی التدویر	خاص معدل		ص ط ی		ط
	ذی الخارج	مرکز معدل		ه ط ی		ط ه
مریخ	ذی التدویر	خاص معدل		ب کد		ر یط
	ذی الخارج	مرکز معدل		د ا		ط ا
زهره	ذی التدویر	خاص معدل		ب یط ی		ر یه ل
	ذی الخارج	مرکز معدل		د یه ل		ح لب ی
عطارد	ذی التدویر	خاص معدل		د کا ل		ح ی ل
	ذی الخارج	مرکز معدل	ی ی ی	د ه س	و ی ی	ح د س

فصل شانزدهم در باقی آنچه در تقویم آید در اوراق دوازده‌گانه
را برابر هر روزی بنویسند از باب اختیارات که از وزراء چه
کار شاید و از چه کار احتراز باید نمود و ما از الطریق اجمال
بعد از این بیان کنیم پیش از اوراق ماههای طالع سال صورت
آن بیارند و در صورت طالع درجات خانهای دوازده‌گانه
از زیج و مواضع کواکب و رأس و ذنب در وقت تحویل ثبت
کنند و مواضع سهام هم بنویسند و سهام دلائل چیزهای مفصل
بود که از مواضع و زمانها گیرند و از همه قوی‌تر سهم السعادة و سهم
الغیب بود و پیش از صورت طالع تحویل وقت کم او امره و ... از زیج
آن از زیج بیاورند و باشد که طالعهای فصلها و طالعهای اجتماعات
و استقبالات برین صورت بنهند و بعد از ورقهای ماهها
خسوف و کسوفی که
در آن سال افتاده
باشد بیارند و تعیین
اوقات و احوال او
بکنند و طالعهای هر یکی
هم ثبت کنند و اما دیگر
جدولها که پیش از ورق ماهها

در بیان خانهای کواکب سبعه

پس در این جدول اگر بروج تمام را قران صاحبان شناسی [illegible] از بروج باشد تمام این بروج را دو گردم
هر دو مریخ را شود. پس حوت [illegible] همچو برجیس را اکنان با حوت [illegible] زهره را خانه ثور [illegible] شمس را شیر و ماه را سرطان
تیر را خانه خوشه و جوزا [illegible] مر زحل راست جدی و دلو را

ماهها وضع کنند جهت احکام فصول و قرانات و اجتماعات و
استقبالات و جهت تواریخ و زوایه دیگر کواکب بحسب عادت
هر قومی از شرح مستغنی باشد اینست معرفه تقویم و بعد از این
انچه بدان احتیاج باشد در معرفت تقویم بیاریم بر سبیل اختصار
بدانکه افتاب و ماه دو پادشاه فلک اند و دیگر کواکب خدام و
عمله فعل ایشانند و هر یکی دو خانه دارند و ملک را یکخانه پس
چون مناصفه کنند نصفی افتاب را بود و نصفی ماه را
چنانکه در این دایره منسوبات کواکب و صور افلاک موضع
گشت و منقسم شده دایره اینست

خانه کوکب از بروج یکیست
بر شمار و بر [illegible]

خانه [illegible] و بال [illegible]
[illegible]

فصل [illegible] در خانهاء و بال ستارگان

جدی و دلو خانه زحل اند قوس و حوت خانه مشتری حمل و عقرب خانه بهرام که مریخ است ثور و میزان خانه زهره اند جوزا و سنبله خانه عطارد و سرطان خانه ماه و اسد خانه افتاب و در مقابله خانه هر کوکبی وبال او باشد

[illegible] در تعیین خانهای [illegible] از ان [illegible]
[illegible] و [illegible] ان [illegible] عطارد
این دو [illegible] منحصل [illegible] جوزا و سنبله خانه
[illegible] زحل [illegible] عقرب خانهای [illegible]
خانهای زهره [illegible] خانهای زحل
[illegible]

و قد ثبت فی الورقة التی قبل الشهور فی صفحتها الیمنی
تجده دستة من السنوات الترکیة الاثنی عشرة التی
نسبت الی حیوانات اسمائها بلغتهم وهو مکتوبة
اول الکتاب فان شئت فلترجع الیه تامل

دایره خانهای کواکب

پس خانهای نیرین وبال زحل بود و خانهای زحل وبال نیرین
و خانهای مشتری وبال عطارد و خانهای عطارد وبال مشتری
و خانهای مریخ وبال زهره و خانهای زهره وبال مریخ بود و راس
و ذنب را خانه نبود و وبال والعلم عند الله بدانکه بهیات
خانهای کواکب سبعه سیاره بدین گونه بود که درین دایره
مرتسم گشت و چون وبال در مقابله خانه است و هر کوکب
در خانه خود بغایت قوت دارد و در وبال نیز بغایت ضعف دارد

و دایرهٔ وبال کواکب هفت

خانه قمر	خانه شمس د
خانهای عطارد	ب ه
خانهای زهره	ا و
خانهای مریخ	ط د
خانهای مشتری	ح یا
خانهای زحل	ط ی

وبال زحل	ه د
وبال مشتری	ب ه
وبال مریخ	ا و
وبال زهره	ط د
وبال عطارد	ح یا
وبال شمس	وبال قمر ط

دایره وبال کواکب سبعه

وبال زحل
وبال مشتری
وبال مریخ
وبال زهره
وبال عطارد
وبال نیرین

فصل هجدهم در شرف و هبوط ستارگان شرف آفتاب در نوزدهم
درجه حمل بود و شرف قمر در سه درجه ثور بود شرف زحل
در بیست یکدرجه میزان و شرف مشتری در پانزدهم درجه
سرطان و شرف مریخ در بیست هشتم درجه جدی و شرف زهره
بیست هفتم درجه حوت شرف عطارد پانزدهم درجه سنبله شرف
راس سیم درجه جوزا شرف ذنب سیم درجه قوس و برج شرف

همه شرف بود الا آنکه در آن درجه قوی‌تر باشد و تا کواکب رو
بشرف آرند قوت شرف روی در تزاید دارد و چون
از آن درجه بگذرد روی در نقصان نهد و هبوط هر کوکب
مقابل شرف او بود هم بر آن درجه و مانش همچون حال شرف و
گویند که طریقه محترقه هبوط آفتاب و هبوط ماه یعنی از اول درجه بوده
نوزدهم میزان تا اول درجه چهارم عقرب و جدول هبوط و
و شرف کواکب به تعیین هست

جدول شرف کواکب			جدول هبوط کواکب		
کواکب	برج	درجه	برج	کواکب	درجه
شمس	حمل	یط	میزان	شمس	یط
قمر	ثور	ج	عقرب	قمر	ج
زحل	میزان	کا	حمل	زحل	کا
مشتری	سرطان	یه	جدی	مشتری	یه
مریخ	جدی	کح	سرطان	مریخ	کح
زهره	حوت	کز	سنبله	زهره	کز
عطارد	سنبله	یه	حوت	عطارد	یه
راس	جوزا	ج	قوس	راس	ج
ذنب	قوس	ج	جوزا	ذنب	ج

فصل نوزدهم در مثلثات و ارباب آن حمل و اسد و قوس
مثلثه آتشی است و ارباب این مثلثه بروز آفتاب و مشتری و

زحل نه و بشب مشتری با آفتاب مقدم دارند و آفتاب چند طلند
و ثور و سنبله و جدی مثلثه خاکی اند و ارباب این مثلثه
بروز زهره و قمر و مریخ و بشب قمر و زهره و مریخ باشد جوزا
و میزان و دلو مثلثه هوایی اند و ارباب این مثلثه بروز
زحل و عطارد و مشتری و بشب عطارد و زحل و مشتری
باشد سرطان و عقرب و حوت مثلثه آبی اند و ارباب این
مثلثه بروز زهره و مریخ و قمر باشد و بشب مریخ و زهره و قمر

و جدول مثلثه و ارباب
آن اینست

جدول ارباب مثلثات بروز			
آتشی	شمس	مشتری	زحل
خاکی	زهره	قمر	مریخ
هوای	زحل	عطارد	مشتری
آبی	زهره	مریخ	قمر
جدول ارباب مثلثات بلیل			
آتشی	مشتری	شمس	زحل
خاکی	قمر	زهره	مریخ
هوای	عطارد	زحل	مشتری
آبی	مریخ	زهره	قمر

فصل بیستم در حدود
کواکب هر یکی را از کواکب
متحیره در هر برجی حدی باشد
و آن حدود درجه معین
باشد و در حدود خلاف
کرده اند و مشهورترین
حدود مصریان است
و آن بدین گونه است
که در جدول نموده شد

یعنی آن جدولی که بتوان از وی
[illegible]

مقدم

و بعضی گفته اند که این جدول بطلمیوس است
نسبت دارد و ... والله اعلم

جدول حدود مصریان

برج	کواکب	درج	کواکب	درج	کواکب	درج	کواکب	درج	کواکب	درج
حمل	مشتری	و	زهره	یب	عطارد	ک	مریخ	که	زحل	ل
ثور	زهره	ح	عطارد	ید	مشتری	کب	زحل	کز	مریخ	ل
جوزا	عطارد	و	مشتری	یب	زهره	یز	مریخ	کد	زحل	ل
سرطان	مریخ	ز	زهره	یج	عطارد	یط	مشتری	کو	مریخ	ل
اسد	مشتری	و	زهره	یا	زحل	یح	عطارد	کد	زحل	ل
سنبله	عطارد	ز	زهره	یز	مشتری	کا	مریخ	کح	مریخ	ل
میزان	زحل	و	عطارد	ید	مشتری	کا	زهره	کح	زحل	ل
عقرب	مریخ	ز	زهره	یا	عطارد	یط	مشتری	کد	مریخ	ل
قوس	مشتری	یب	زهره	یز	عطارد	کا	زحل	کو	زحل	ل
جدی	عطارد	ز	مشتری	ید	زهره	کب	زحل	کو	مریخ	ل
دلو	عطارد	ز	زهره	یج	مشتری	ک	مریخ	که	زحل	ل
حوت	زهره	یب	مشتری	یو	عطارد	یط	مریخ	کح	مریخ	ل

فصل پنجم در وجوه و دیگر حظهای کواکب اما وجوه آنست
که هر برجی را سه ثلث کرده اند و از حمل ابتدا کرده اند و ثلث
اول بصاحبش مریخ داده اند و ثلث دوم بکوکبی که فلک او زیر
فلک مریخ یعنی آفتاب و ثلث سیم را بکوکبی که زیر فلک آفتاب
است یعنی زهره و ثلث اول ثور را بکوکبی که فلک او زیر فلک
زهره بود یعنی عطارد و ثلث دوم بقمر که زیر فلک عطارد است
و ثلث سیم چون فلکی دیگر نشیب او نبود دور از سر گرفته و
بزحل داده اند که فلکش بالای همه بود و بعد از آن مشتری و مریخ

وجوه

خط کتب و نصیب کرامت

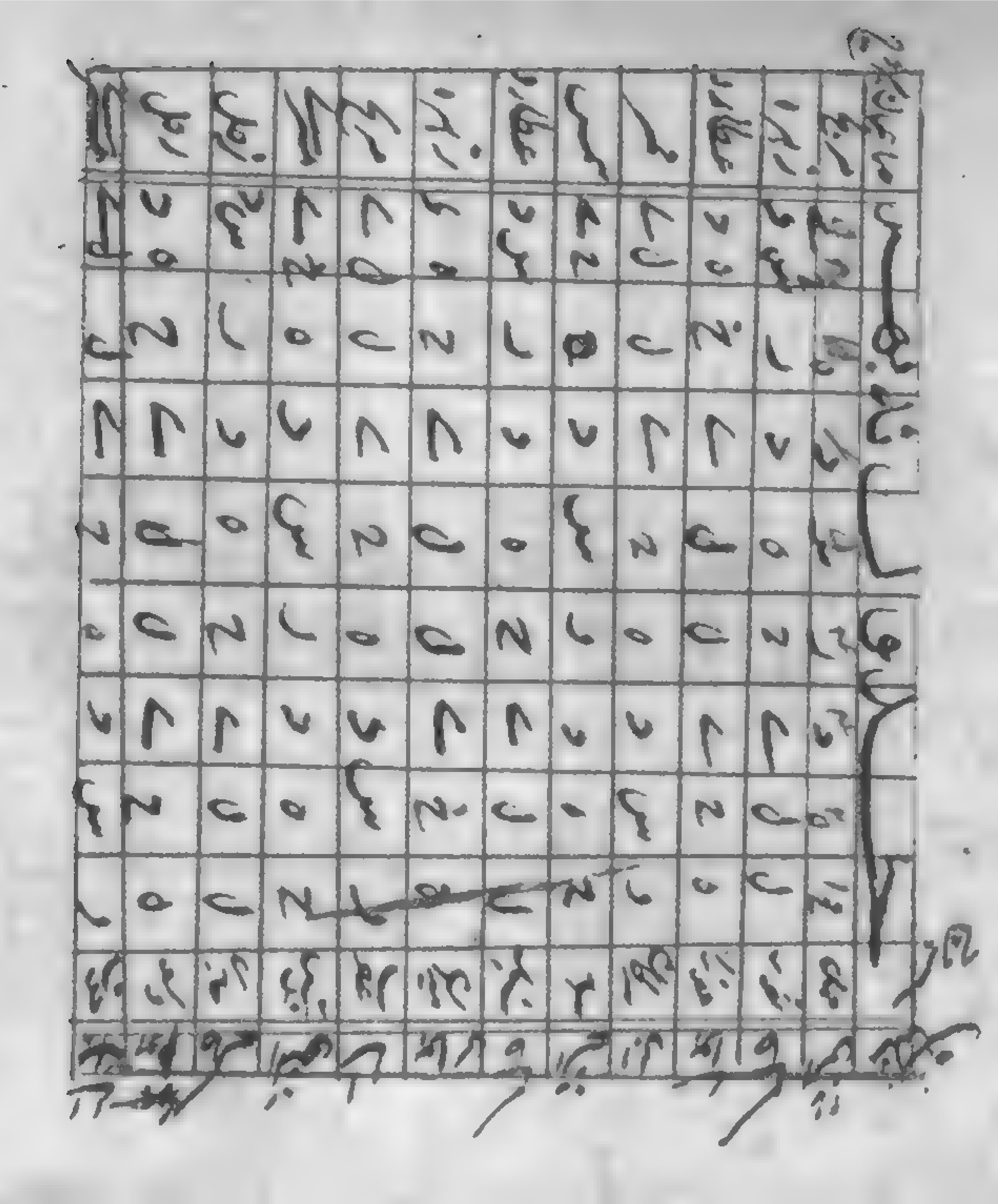
دریکان با اول مفتوح و ثانی مکسور و یای معروف
نوعی از اعمال و اشکال نجوم باشد و معرب آن
دریجان است   فرهنگ

و هم برین قیاس تا با آخر حوت که نوبت بمریخ رسد و او را دو وجه
در پهلوی هم افتد و آن ثلث آخر حوت و ثلث اول حمل باشد
و بعد از حظ حدود و مثلثات هیچ حظی از وجه قوی تر نباشد و
چون کوکب در وجه خویشتن باشد او را یک قوت باشد نسبت
با دیگر حظوظ و باقی حظوظ را اگر خواهیم کردن مرتبه قوت
ازین کمتر باشد و بر صورت نیز گویند و باشد که بروج را هم
بثلثها قسمت کنند و ثلث اول از هر برجی بصاحب آن برج
دهند و ثلث دوم را بصاحب آن برج که از همان مثلثه که بعد
از آن بود و ثلث آخر بصاحب آن برج که باقی بود از مثلثه
مثلا ثلث اول حمل مریخ را که صاحب برجست و ثلث دوم
شمس را که صاحب اسد است و ثلث سیم مشتری را که صاحب قوس است
و همچنین در دیگر برجها و این قسمت را دریجان خوانند و جدول
این است

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

دریجان

بخش



[illegible] به قسمتی سه درجه وثلث در هر برجی نه قسمت است [illegible]

وهمچنین هر برجی را به قسمت متساوی کنند وقسم اول از حمل بمریخ
دهند که صاحب حمل است وقسم دوم بصاحب ثور دهند یعنی
زهره وسیم بصاحب جوزا یعنی عطارد وهمچنین تا قسمتهای
حمل تمام شود وبصاحب قوس که مشتریست پس اول ثور صاحب
جدی را باشد یعنی زحل ودوم او را هم بود بجهت دلو وسیم
مشتری را بود صاحب حوت وهمچنین تا آخر بروج وازین
ترتیب لازم آید که هر قسمت از سه برج که مثلثه باشد یک کوکب را
بود مثلا قسم اول ودوم از مثلثه خاکی یعنی هم از ثور وهم از
سنبله وهم از جدی زحل را بود وقسم سیم مشتری را که صاحب
حوت است واین قسم را از بهر خواتند وجدول اینست

[illegible]

جدول مثلثات اربعه وارباب ایشان

مثلثه ناری: حمل اسد قوس		مثلثه خاکی: ثور سنبله جدی		مثلثه هوایی: جوزا میزان دلو		مثلثه آبی: سرطان عقرب حوت	
حمل	مریخ	جدی	زحل	میزان	زهره	سرطان	قمر
ثور	زهره	دلو	زحل	عقرب	مریخ	اسد	شمس
عطارد	جوزا	حوت	مشتری	قوس	مشتری	سنبله	عطارد
سرطان	قمر	حمل	مریخ	جدی	زحل	میزان	زهره
اسد	شمس	ثور	زهره	دلو	زحل	عقرب	مریخ
سنبله	عطارد	عطارد	جوزا	حوت	مشتری	قوس	مشتری
میزان	زهره	سرطان	قمر	حمل	مریخ	جدی	زحل
عقرب	مریخ	اسد	شمس	ثور	زهره	دلو	زحل
مشتری	قوس	سنبله	عطارد	جوزا		جوزا	حوت مشتری

وهمچنین هر برجی را بدوازده قسم کنند هر قسمی را دو درجه و نیم اول
بصاحب برج دهند و دوم را بصاحب برجی که بعد ازان بود برین
قیاس تا تمام اقسام بصاحب بروج دوازده گانه دهند و این را
اثناعشریه خوانند و چون کوکبی یا دلیلی مثل سهم الغیب و سهم السعادة و غیره
و دیگر دلایل در برجی بود و چند درجه و دقیقه ازان برج قطع
کرده باشند دو درجه و نیم از مقدار حصه همان برج بود و دو درجه و
نیم حصه برجی که بعد ازان بود و برین ترتیب و گاه باشد که کمتر
از حصه برجی باشد ازان قدر هر درجه دوازده درجه و هر پنج دقیقه
دقیقه یک درجه و هر دقیقه دوازده دقیقه بدهند از برجی که نوبت
باو رسیده باشد تا آنجا که برسند موضع اثناعشریه باشد مثلا کوکبی در
یازده درجه و چهل و دو دقیقه از ثور باشد ازین مبلغ ده درجه
حصه چهار برج باشد که ان برج ثور و جوزا و سرطان و اسد دهند
و یک درجه باقی را دوازده درجه باشد و چهل و دو دقیقه را هشت درجه
دیگر جمله بیست درجه بود و دو دقیقه را بیست و چهار دقیقه
این جمله از برج که نوبت باو رسیده است یعنی اثناعشریه آن
کوکب در بیست درجه و بیست و چهار دقیقه از سنبله باشد و هم
برین قیاس محل باید کرد و جدول اینست

جدول اثنا عشریه

بروج												
حمل	ح	ه	د	ر	س	د	ه	ح	ی	ل	ل	ی
ثور	ه	د	ر	س	د	ه	ح	ی	ل	ل	ی	ح
جوزا	د	ر	س	د	ه	ح	ی	ل	ل	ی	ح	ه
سرطان		س	د	ه	ح	ی	ل	ل	ی	ح	ه	د
اسد	س	د	ه	ح	ی	ل	ل	ی	ح	ه	د	ر
سنبله	د	ه	ح	ی	ل	ل	ی	ح	ه	د	ر	س
میزان	ه	ح	ی	ل	ل	ی	ح	ه	د	ر	س	د
عقرب	ح	ی	ل	ل	ی	ح	ه	د	ر	س	د	ه
قوس	ی	ل	ل	ی	ح	ه	د	ر	س	د	ه	ح
جدی	ل	ل	ی	ح	ه	د	ر	س	د	ه	ح	ی
دلو	ل	ی	ح	ه	د	ر	س	د	ه	ح	ی	ل
حوت	ی		ح	ه	د	ر	س	د	ه	ح	ی	ل	ل

فصل بیست دوم در اوج و حضیض ستارگان [illegible]

آفتاب و پنج ستارهٔ متحیره در دو هزار سال از برج برجی شوند
و بهر شصت و شش سال تخمینی یک درجه قطع کنند و حضیضهای
ایشان مقابل اوجها باشد الا عطارد که او را حضیض
در تثلیث اوج بود مثلا در این تاریخ که ششصد و نجاه و هشت
هجری است اوج زحل در دهم درجه قوس است و اوج مشتری
[illegible] درجه سنبله و اوج مریخ در هفدهم درجه [illegible] و اوج
آفتاب در بیست هفتم درجه جوزا و اوج زهره در هجدهم درجه

[illegible]

[illegible]

و شب اول جدی را شب یلدا گویند عن بعض النسخ
و بعضی گویند که افتاب باول جدی نقل کرده شود شب مقدم بر ان روز
را شب یلدا گویند عن بعض الکتب

جوزا و اوج عطارد در اول دریع عقرب و حضیضها ازین شود معلوم
و این اوجها بحسب زیج شاهیست و در دیگر زیجها اوجها
مختلف باشد و اما قمر را اوج در وقت اجتماع و استقبال بود و حضیض
در وقت دو تربیع افتاب و چون کوکب در اوج باشد محفوظ
بود بحظ عارضی و بر رفعت و علو حالات ان کواکب دلالت کند
و حضیض بعکس اوج باشد اما اوج کوکب نقطه بود که چون
کوکب بان نقطه رسد غایت ارتفاع ان کوکب بود یعنی
ارتفاعش بوقت نصف النهار بغایت کثرت باشد و نسبت
غایت ارتفاعات او در مواضع دیگر و حضیض کوکبی بعکس
ان باشد چنانکه درین جدول است

قمر	عطارد	زهره	شمس	مریخ	مشتری	زحل	کواکب
	عقرب	جوزا و	جوزا	اسد	سنبله	قوس	اوجات
	اول درجه	ك	ح	لو	اواسط سنبله	۱۰	درجات
	ثور	قوس	قوس	دلو	حوت	جوزا	حضیضات
	اول درجه	ك	ح	لو	اواخر حوت	۱۰	درجات

فصل بیست سیم در احوال بروج حمل و ثور و جوزا بهاری اند بر جهای م
یعنی چون افتاب در ان برجها بود بهار بود و سرطان و اسد و سنبله
برجهای تابستان بود میزان و عقرب و قوس برجهای خریف
اند جدی و دلو و حوت برجهای زمستان اند و برجهای اوایل این

چهار فصل

[illegible]

چهار فصل را منقلب خوانند و آن حمل و سرطان و میزان و جدی است و برجهای میانهٔ فصل را ثابت خوانند و آن ثور و اسد و عقرب و دلو است و برجهای آخر فصل را ذوجسدین خوانند و آن جوزا و سنبله و قوس و حوت باشند و برجهای بهار و تابستان شمالی باشند و عالی و برجهای خریف و زمستان جنوبی باشند و منخفض و حمل مذکر و نهاری بود و ثور مونث و لیلی باشد برین ترتیب یکی مذکر و نهاری یکی مؤنث و لیلی پس بروج مثلثهٔ آتشی و هوایی مذکر و نهاری باشند و بروج مثلثهٔ آبی و خاکی مؤنث و لیلی و بروج آتشی و هوایی گرم باشند و بروج خاکی و آبی سرد و بروج آتشی و هوایی و خاکی گرم و خشک باشند و بروج هوایی و آبی و خاکی سرد و خشک و بروج زمستان و بهار معوج الطلوع باشند و بروج تابستان و خریف مستقیم باشند و درین جدول مسطور است

	نصف شمالی						نصف جنوبی					
	بهاری			تابستان			خزان			زمستان		
بروج	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
احوال	منقلب	ثابت	ذوجسدین	منقلب	ثابت	ذوجسدین	منقلب	ثابت	ذوجسدین	منقلب	ثابت	ذوجسدین
مذکر و مونث	مذکر	مونث	مذکر	مونث	مذکر	مونث	مذکر	مونث	مذکر	مونث	مذکر	مونث
لیلی و نهاری	نهاری	لیلی	نهاری	لیلی	نهاری	لیلی	نهاری	لیلی	نهاری	لیلی	نهاری	لیلی
عنصر	آتشی	خاکی	هوایی	آبی	آتشی	خاکی	هوایی	آبی	آتشی	خاکی	هوایی	آبی
طبیعت	گرم و خشک	سرد و خشک	گرم و تر	سرد و تر	گرم و خشک	سرد و خشک	گرم و تر	سرد و تر	گرم و خشک	سرد و خشک	گرم و تر	سرد و تر
طلوع	[illegible]	[illegible]	دو ساعت	[illegible]	دو ساعت	[illegible]	دو ساعت	[illegible]	دو ساعت و نیم	[illegible]	دو ساعت	[illegible]
	مستقیم الطلوع			معکوس الطلوع			مستقیم الطلوع			معوج الطلوع		

بشناس از بروج ماه و روز هفته و احکام شهدت بهر هفته حمل و ان و ثور ماه و شمس همچنین بر اکثوت کن تو یا شمس

الحمد [illegible] شهدت نهاری ان ۵ هرچه باد و بود تو لیلی خوان

فصل بیست چهارم در احوال کواکب زحل و مریخ نحسند زحل نحس
اکبر و مریخ نحس اصغر مشتری و زهره سعدند مشتری سعد اکبر و
زهره سعد اصغر و عطارد با سعد سعد و با نحس نحس و نیرین از تثلیث
و تسدیس سعد باشند و از تربیع و مقابله و مقارنه نحس
و راس سعد است و ذنب و کید نحس و کواکب علوی و شمس
مذکرند و زهره و قمر مؤنث اند و هرچه مذکرند الا مریخ نهاری اند
و مریخ و قمر و زهره لیلی اند و زحل سرد و خشک و مشتری و زهره
گرم و تر با اعتدال نزدیک و قمر سرد و تر و عطارد با هر کوکب که رسد
طبیعت او گیرد در همه چیز در جدول نحس و سعد هست

جدول احوال الکواکب

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فصل بیست پنجم در احوال کواکب در خانهای دوازده گانه
از بروج آن برج و درجه که از مشرق طلوع میکند در هر وقتی
باز الطالع خوانند و آن خانه زندگانی و جان و تن و عمر باشد و ابتدای

تعیین خانهای دوازده گانه را [illegible] شعبه البیوت [illegible] و تفصیل آن [illegible]

هر کاری

هر کاری که تعلق بدان خانه دارد و بعد از ان خانه دوم باشد
و ان خانه مال و معیشت و یاران باشد پس خانه سیم و ان
خانه برادران و خواهران و خویشان و نقل و تحویل باشد
پس خانه چهارم و از او وتد الارض خوانند و ان خانه پدران
و املاک و عواقب کارها باشد و خانه پنجم و ان خانه فرزندان و
شادیها باشد و خانه ششم خانه بندگان و خدمتکاران و رنجوریها
و چهارپایان کوچک باشد خانه هفتم وتد غارب بود و نظیر طالع
و ان خانه زنان و انبازان و خصمان باشد خانه هشتم خانه
و مرگ و ترس و نکبت و زیان و میراث باشد خانه نهم سفر و علم و دین و نبوت
باشد خانه دهم خانه شغل و عمل سلطان و پادشاهان و مادران
باشد و از او وسط السماء خوانند خانه یازدهم خانه امید و سعادت
و دوستان و یاران باشد خانه دوازدهم خانه دشمنان و رنج
و چهارپایان بزرگ و بند و زندان و دزدان باشد و هر خانه را
درجه و دقیقه باشد از برجی و ان موضع را خانه خوانند و حد
هر خانه پنج درجه پیش از ان موضع باشد یا بیست و پنج درجه پس از ان موضع
خانه که بعد از و بود و ازین خانهای دوازده طالع اول و دوم
و هفتم و چهارم او تاد و یازدهم و پنجم و دوم و هشتم مایل الاوتاد
نهم و سیم و دوازدهم و ششم زایل الاوتاد و دوم و هشتم و ششم و

دوازدهم ساقط از طالعند و از همه خانها قوی تر خانهٔ طالع شد پس عاشر

بود پس سابع پس رابع پس یازدهم پس خامس پس تاسع پس ثالث پس

ثانی پس ثامن و ضعیف ترین همه دوازدهم و ششم که ایشان دوم

ساقط و این دوازده خانه چهار ربع شد یکی از عاشر تا طالع و ان

مذکر بود و یکی از طالع تا رابع و ان مونث بود و این دو ربع صاعد

بود و مقابل ربع مذکر مذکر و مقابل ربع مونث مونث و مقابل صاعد

منخفض و از خانهای طالع انچه نام او طاق بود مذکر و انچه نام او زوج

بود مونث چنانکه درین جدول

مسطور است

فصل بیست و ششم در فرح کواکب بدانکه ان ما فرح زحل در

دوازدهم و فرح مشتری در یازدهم و فرح مریخ در ششم و فرح زهره در

[illegible]

در هیچ وقت فرح آفتاب در اول و فرح قمر در سیم و فرح عطارد در طالع
و مقابل فرح را ترح و آفت گویند و بودن کواکب نهاری را
بروز فوق الارض و بشب تحت الارض حیز خوانند و کواکب لیلی را بر
عکس حیز خوانند و همچنین کواکب مونث در برج مونث و خانه مونث
را قوت دیگر باشد یعنی حیز و بهات و دایره افراح و ابتهاج
کواکب سبعه بدین گونه است

بودن کواکب ... اگر در ربع ... بودن ...

اعلام

فصل بیست و هفتم در نظرهای کواکب سبعه
تثلیث و تسدیس نظرهای دوستی است
تثلیث تمام دوستی و تسدیس نیم
دوستی و مقابله و تربیع نظرهای
دشمنی است مقابله تمام دشمنی

دایره ... کواکب سعد ... [illegible]

و نظر دشمنی تربیع نیم دشمنی هیچ کس ... باشد و نظر دوستی با ایشان خیال نباشد
و مقارنه ... با سعود تمام سعادتی باشد و با نحوس تمام نحوست
باشد و ناظر نگاه نظر باشد و ... نظر را جرم خوانند و جرم علویین نه
درجه پیش از کواکب و هفت درجه بعد از کواکب و جرم مریخ هشت
درجه پیش و هشت درجه بعد و جرم آفتاب در هر جانب پانزده
یازده درجه و جرم قمر در دو جانب دوازده درجه و جرم راس
و ذنب همچون جرم قمر و کوکبی که بکوکبی ناظر باشد چون بحد جرم رسد

[illegible]

متصل شود و اتصال انگاه تمام گردد که میان ایشان کمتر از
نیم جرم ان کوکب شود و ازان هر دو که نظر خواهد کرد دو جرم او کمتر
باشد اتصال بغایت رسیده باشد چون از نظر بگذرد منصرف شود
و در جانب انصراف چون در جانب جهات اتصال باشد و قمر چون
به برجی انتقال کند بکوکبی ناظر خواهد شد اما هنوز بحد اتصال نرسیده
باشد گویند بعید الاتصال است و اگر منصرف شده باشد دیگر کوکبی را
نخواهد دید گویند خالی السیر است و اگر در برجی هیچ کوکب را از
کواکب ششگانه نبینند اصلا گویند وحشی السیر است چنانکه نموده میشود

جدول اوج کواکب و احکام حالات قمر

کواکب	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر	ذنب
درجات اوج	ط	ط	ح	[illegible]	ب	ز	ب	ب
بعید الاتصال	نیک است رفتن و ساختن حال ملک و عمارت و زراعت							
خالی السیر	نیکوست عمارت و خلوات و درست ساختن و نکاح							
وحشی السیر	توقف در امور اولی است							
سریع السیر	نیک است زور کردن و عیش و امور طرب و تماشا							
بطی السیر	درست طلب حاجات و تجارات و معاملات و سفر و غیره							

فصل بیست و ششم در دلالات کواکب از طبقات مردم زحل کوکب
پیران و دهقانان و ارباب خاندانهای قدیم و مردمان میانه باشند
و جمعی که کارهای سخت کنند و مشتری کوکب قضات و اشراف
و اصحاب مناصب باشد و مریخ کوکب امرا و سپاهیان و اهل سلاح و دزدان
و عیاران و خداوندان لشکر و دزدان و جهت پریشان باشند

و شمس

بعید الاتصال

خالی السیر

وحشی السیر

لغایة التعلیم

و شمس کوکب پادشاهان و بزرگان و ملوکان و خداوندان امر و نهی
باشد و آتش پرستان و زهره کوکب زنان و خادمان و ارباب
طرب و لهو و لعب و مسلمانان باشد و عطارد کوکب دبیران و محاسبان
دیوان و غلامان و خواجگان و حکما و شعرا و اطبا و منجمان
و قمر کوکب رسولان و پیکان و جاسوسان و صاحب خبران
و مسافران و چهارپا پرستان باشد و بدانکه هر کوکبی از این
کواکب دلالت کند بر رستن و شکل و طعم و جوهر و اعضا چنانکه
در این جدول مسطور است

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

و بدانکه این کواکب دلالت بر سنی و سالی کنند به گونه کبری و
صغری و وسطی و آن احکام عمر مولود باشد بدین منوال که در این
جدول است

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فصل بیست نهم در احوال روزها چون قمر ناظر سعود باشد بیشتر
کارها شایسته باشد اگر اتصال بمشتری بود و از برج منقلب تجارت
و خریدن و فروختن را و اگر ناظر بمشتری [از] برج ثابت دخول بیت و بلد
و بنیاد کارهای کلی و بناها نهادن را و از برجی ذو جسدین سفر را و اگر
اتصال بزهره بود و از برج منقلب جامه بریدن و پوشیدن
و اگر برج ثابت الا عقب زفاف کردن را و از برج ذو جسدین
تزویج و شرکت و اگر ناظر بنحوس بود بنظر دشمنی بد الا
شر و ترتیب بناها و قتل سباع را و اگر بنظر دوستی بود بزحل
از برج ارضی عمارت و زراعت را شایسته بود و از برج
آبی بریدن کاریزها و جویها و از برج ثابت بناء شهرها و حصارها
و اگر قمر ناظر باشد بمریخ از برج منقلب سواری و گوی زدن
[را] و از برج ثابت تعبیه لشکر و از برج ذو جسدین سلاح و
ترتیب آلات حرب را و اگر قمر ناظر بشمس باشد از بروج منقلب
ثابته ه بنظر دوستی سعود و دخول بنزدیک پادشاهان و از بروج دخول
بلد و ابتداء اعمال و اشغال سلطانی را و دانستن علمها و از برج
ذو جسدین دیگر کارهای بزرگ را و از بروج آتشی ساختن
سراپرده و کلاه و ضرب زر و سیم را اما اگر بنظر عداوت بود در روز هیچ کاری
نبود الا اگر اجتماع بنظر سعود و شاید از نهای پنهانی گفتن و بوسه

القطعة فی بیان ایام النحسات و هو مضمون قول امیر المؤمنین علیه السلام

هفت روزی نحس باشد در مهی — زان حذر کن تا نیابی هیچ رنج

سه و پنج و سیزده با شانزده — بیست یک با بیست چهار و بیست و پنج

کردن کارها و در استقبال بضد ان و اگر ناظر بعطارد بود و عطارد مسعود باشد مانند زحل مسعود تعلیم و کتابت و بحث و مجادله را شاید و اگر عطارد منحوس بود در وضع بد بود خاصه که نظر عداوت بود در جمله انتقال قمری بوجهی پسندیده بهر کوکب کاری را شاید که منسوب بران کوکب بود و قمر با ذنب و کید میان دو نحس و حضیض البهبوط و در طریقه محترقه و خالی از سیر که از نحس منصرف بود و هیچ کار نشاید بنشستن آنچه در اختیارات روزهای تقویم بران احتیاج افتد فصل سیم در معرفت اصولی که بدان احتیاج افتد در اختیارات بجهت اصلاح حال قمر و صاحب موضع او و کوکبی که کاری باو ابتدا خواهند باو منسوب بود و طالع وقت و صاحب ان را او تاد در اختیارات نگاه باید داشت و صلاح خانه ان بود که از نحس خالی باشد و سعود بدان ناظر باشد و صلاح کواکب ان باشد که ایشان از قوتی ذاتی باشد و ان چنان بود که در خانه یا در شرف یا مثلثه یا حد یا وجه خود باشند یا مستقیم السیر باشند و یا زاید اند در سیر باشند یا قوتی عرضی بود و ان چنان بود که در فرح یا حیز خود یا او تاد یا مایل الوتد یا ناظر بطالع یا در ربع مذکر و خانه موافق طبع باشند و با سعود باشند و ان چنان بود که مانع مسعود باشد بنظر تا بنا ظر و فساد

[illegible]

القطعة فی معرفة منازل القمر و درجاته فی البروج

هر چه از ماه شد شمسی کن ۵ هر پنج دیگر فزای بر سر آن
پس به پنج از آن ز موضع شمس ۵ یکی برجی و جای ماه بدان
هر چه از پنج کم بود میزان ۵ در ششم بود آنکهی برج بدان

هذا بعبارة اخری

هر روز ز ماه سیزده تعیین کن ۵ پس سیزده ی اضافه بر تعیین کن
هر برجی را از منزل خورشید بگیر ۵ میزان درجات هم از او تحسین کن
یا پنج کم از سه باشد

حال ضد ایمحانی بود مانند وبال و هبوط و خفیف در رجوع و احتراق
و بودن در ترح و در خانهای زایده و ساقط و ممازجت نحوس
و امثال آن و سعد قوی در حیز بیفزاید و ضعیف از خیر بکاهد
و نحس قوی از شر باز ایستادن باشد و ضعیف در شر بیفزاید
و باید که کارهای منقلب را بروج منقلب و ثابت را بروج ثابت
اختیار کنند و اتصال کوکبی که مناسب این بود مثلا جامه نو پوشیدن
را قمر در برجی که غیر ثابت بود و اتصال به زهره و مشتری که
کواکب زینت اند و اما سفر را قمر در بروج منقلب و خاکی اگر سفر
بخشکی بود و آبی اگر در دریا بود و متصل بسعدین و منصرف
از نحسین و نهم که خانه سفر است و هشتم که خانه مقصود است هر دو
باید که مسعود باشد و تعلیم و کتابت را در برجی که بصورت مردم
بود و آن برجهای هوایی بود و سنبله و نیمه اول قوس و بعطارد
ممزوج بعطارد و امتزاج محمود و بکر را به بر رفتن را قمر در خانهای
مریخ و مشتری و فصد و حجامت را در برجی آتشی یا هوایی
نیک بود الا جوزا و بناها را باید که صاعد بود در اقبال
و در برج ثابت یا در حدین و زحل در خانه چهارم نیک حال
بود و اعمال سلطان را باید که در شرف بود یا در خانه آفتاب
ناظر بود و تجارت را در برج منقلب سعود و مشتری یا عطارد

اما

اما در بیع و شری در برجی منقلب و در بیع منصرف از سعد در شری متصل

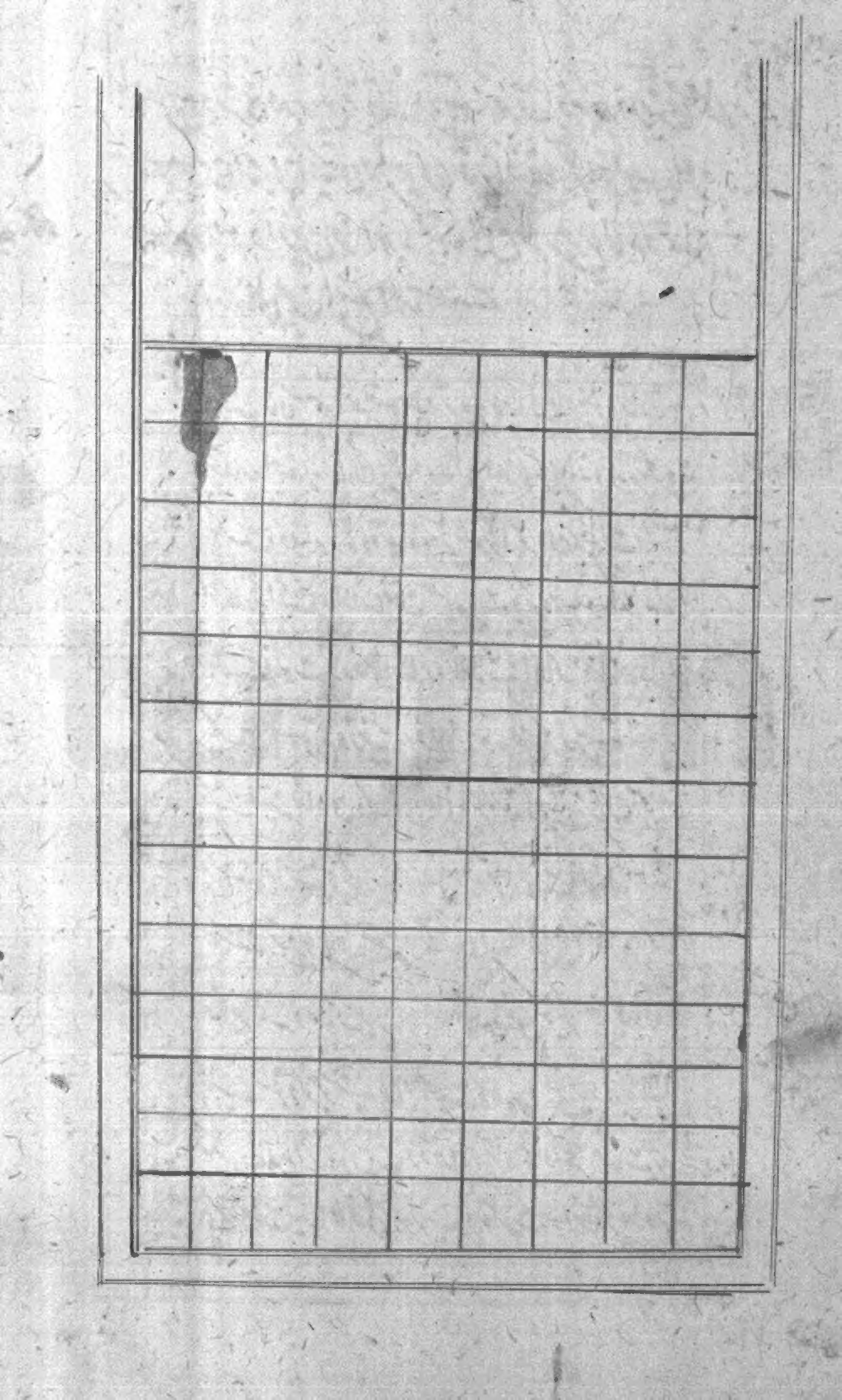
بسعدین و بهر بن و بیش و ما بدین قدر اختصار کردیم پس اگر

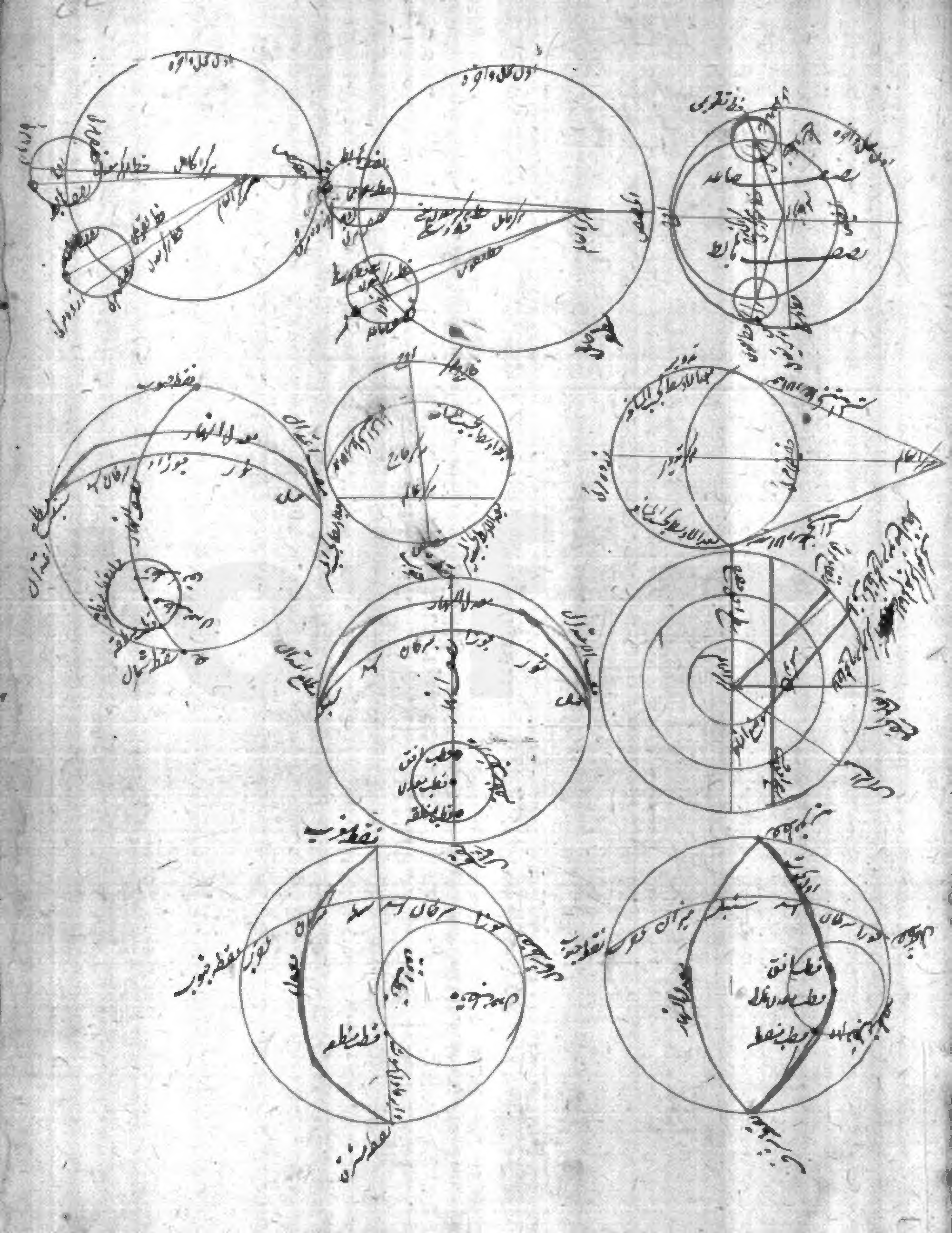
کسی زیاده ازین خواهد با کتب این علم رجوع نماید و السلام

علی من اتبع الهدی

[illegible]	نیک است بنای مسجد و مواضع طاعات و ترویج و مناکحت و بیع و عمارت
[illegible]	هیچکار را نشاید الا هلاک دشمن و خرابی ابنیه و دارو خوردن و فکر کردن
[illegible]	نیک است دیدار زهاد و عباد و سفر حج و غزا کردن و خیرات و صدقات
[illegible]	هیچکار را نشاید الا ساختن مسمومات و مکر و حیل و هلاک اعدا
[illegible]	نیک است خلوت و رفتن بحمام و عمارت املاک و عقار
[illegible]	نیک است استحمام و زینت و نظافت و ناخن گرفتن و تماشا
[illegible]	نیک است دفینه نهادن و کارهای نهانی دیگر و غدر و کمین ساختن و گریختن
[illegible]	بهست حاجت و تجارت و نقل و تحویل نیک است خلوت و سکون
[illegible]	نیک است ترویج و ضیافت و تماشا و ابتدا کارها و نقل و حرکت و سفر
[illegible]	شاید رفتن و خلوت و و قصد دشمن دیگر هیچ کار نشاید
[illegible]	نیک است سفر و نو پوشیدن و صحبت اکابر و تفرج و تماشا
[illegible]	نیک است دیدار سادات و قضاة و ترویج و اکثر مهمات خیر
[illegible]	هیچکار نشاید الا قتل و حرب و غارت و اظهار عداوت

صیاکک ای ال طب [illegible]





نقطه شمال
دائره اول السموت
معدل النهار
نقطه مغرب
نقطه جنوب

نقطه شمال
قطب معدل
مغرب اعتدال
نقطه جنوب

نقطه شمال
مقابل
مشرق اعتدال
مغرب اعتدال
نقطه جنوب

دوائر سموت	احوال	نیز بر و ناشت	نظر و سقوط	احوال	ارباع
طالع	وتد	[illegible]	ناظر	[illegible]	[illegible]
ثانی	مایل الوتد	[illegible]	ناظر		
ثالث	زایل الوتد	[illegible]	ناظر		
		[illegible]	[illegible]		
رابع	وتد رابع	[illegible]	ناظر	[illegible]	[illegible]
خامس	مایل الوتد	[illegible]	ناظر		
سادس	زایل الوتد	[illegible]	ناظر		
سابع	وتد سابع	[illegible]	ناظر	[illegible]	[illegible]
ثامن	مایل الوتد	[illegible]	ناظر		
تاسع	زایل الوتد	[illegible]	ناظر		
عاشر	[illegible]	[illegible]	ناظر	[illegible]	[illegible]
حادی عشر	مایل الوتد	[illegible]	ناظر		
ثانی عشر	زایل الوتد	[illegible]	ناظر		

[illegible]

القطب الشمالي [illegible]

[illegible] على الارض [illegible] الدرجات [illegible] درجة واحدة [illegible]

مفروضة على الارض [illegible] واحد [illegible] درجة واحدة [illegible] الى العمود الثاني [illegible]

[illegible] العمود [illegible] واحد [illegible] المدينتين [illegible]

[illegible] الارتفاع [illegible]

[illegible]

فالفلك يقال على كل واحد من الخطوط المحيطة بالشكل مستقيم الخطوط
الذي يكون في المثلث اذا جعلت احد اضلاعه قاعدة فان الضلعين
الباقيين يسميان ساقين ومسقط الحجر يقال للخط المستقيم يصل بين
نهاية القاعدة ونهاية العمود على استقامة القاعدة والعمود يقال
[illegible] يخرج من زاوية الشكل الى قاعدته والقاعدة يقال للخط
الذي يقع عليه العمود [illegible] يقال على كل احد من اضلاع الشكل و
القطر يقال على الخط المستقيم الواصل بين زاويتين متقابلتين من
[illegible] الشكل وقطر الدائرة الخط المستقيم المار بالمركز وينصفها بنصفين
والوتر هو الخط الواصل بين نهايتين قوس [illegible] زاوية [illegible] الخط
[illegible] يقال على خط مستقيم [illegible] القوس والوتر بنصفين
[illegible] يقال على العمود [illegible] الشكل الى قاعدته
[illegible]